مجله حوزه، شماره 159-160

**حوزه علميه و شبهات دينى**

**محمدجواد صاحبي**

**چكيده:** در اين مقال، سخن از گذشته پربارى است كه بزرگان دانش و انديشه به پيروى از سيره و سنت پيامبر اعظم(ص) و اهل‏بيت(ع) كه بزرگان دانش و انديشه به پيروى از سيره و سنت پيامبر اعظم(ص) و اهل بيت بزرگوار آن حضرت، از پرسشها و شبهه‏ها استقبال مى‏كرده و در فضايى علمى بدانهابه روشنى پاسخ مى‏داده و به روشن‏گرى مى‏پرداخته‏اند.  
در دوران معاصر نيز شمارى از عالمان روشن انديش دين، در اين ميدان خوش درخشيده‏اند و در برابر جبهه متنوع و متكثرى از مادى‏گرايان و طبيعت‏گرايان، با موضع‏گيريهاى دقيق و سنجيده، طرحى نو درانداخته‏اند.  
بى گمان، آگاهى از اين مجاهدتهاى علمى و مطالعه دقيق آنها مى‏تواند، براى دانش آموختگان حوزوى، راهگشا باشد و زمينه ورود آنان را به فضاهاى نو و پاسخ‏گويى به پرسشها و شبهه‏هاى جديد و نوپيدا را آماده سازد.  
**كليد واژگان:** حوزه‏هاى علميه، شبهات دينى، پاسخ‏گويى.

حوزه‏هاى علميه شيعه در طول تاريخ حيات پربار خويش، به پيروى از سيره و سنت پيامبر(ص) و اهل‏بيت(ع) بزرگوار آن حضرت، همواره از پرسشها، اظهار شبهات و انديشه‏هاى مخالف براى رسيدن به حق و حقيقت، استقبال مى‏كرده‏اند.   
كتابهاى احتجاجات، مناظرات و مانند آنها نشانه‏اى از اين فرهنگ روادارى و پاى‏بندى به سنت آزادانديشى و هماوردى انديشه‏هاست.   
مناظرات امامان معصوم با ارباب اديان و پيشوايان و پيروان مذاهب گوناگون، آفرينش كتابهايى در نقد و ايراد آثار مخالفان، ميراث گرانسنگى را از پيشينه سنت علمى و فكرى شيعيان براى نسلهاى پسين به يادگار گذارده است.  
واكنش اين بزرگان دانش و انديشه، نسبت به شبهه پراكنيهاى مخالفان و معاندان، به اندازه‏اى سريع بوده است كه فرصت تأثيرگذارى ژرف و گسترده را همواره از ستيزه‏جويان مى‏گرفته است. چابكى در عين صبورى، از ويژگيهاى اين مردان علم و عمل در برهه‏هاى مهم و سرنوشت ساز بوده است. به گونه‏اى كه اقدامات به موقع ايشان، آستانه تحمل مخالفان را كوتاه و مدعيان را بى‏تاب مى‏ساخته است.   
آثار علماى حوزه‏هاى رى و بغداد و حله و قم، نمادهاى جهاد علمى مرزداران حماسه جاويد تشيع، در دورانهاى پر مخاطره هجوم بى‏امان فرقه‏هاى گمراه‏گر است.   
اين كوششها با هجوم فكرى غرب صنعتى به سرزمين‏هاى اسلامى مضاعف گرديده و مبلغان كيشهاى باخترى، مانند يهوديان و ترسايان را با قدرت به عقب رانده است.   
شمارى از اين انديشه ورزان، حتى به جاى ايستادن در حوزه و حفظ سنگر دفاع، با هجرت و هجوم به پايگاه‏هاى ترديدافكنان و شبهه‏پردازان، آنان را با سلاح حكمت و برهان مجاب و يا دفع مى‏كردند كه اقدامها، كارها و آثار سيد جمال‏الدين اسدآبادى از آن شمار است.   
فعال شدن حوزه نجف پس از آخوند خراسانى در عرصه ياد شده و شكل‏گيرى مؤلفه‏اى علمى متشكل از شاگردان وى، اين حركت را بسيار گسترده‏تر و ژرف‏تر ساخت. اينان، نه تنها كه عمل پاسخ‏گويى به شبهه‏هاى دينى و مذهبى را وجهه همت خود ساختند، بلكه با ارائه كارهاى ايجابى، زمينه بسيارى از ترديدها، ابهامها و شبهه خيزيها را ناهموار و با دشوارى مواجه ساختند.   
در ايران معاصر نيز، شمارى از روحانيان و علماى دينى با بهره‏گيرى از تجربه‏هاى پيشنيان و برخوردارى از شيوه‏هاى تحقيق و تبليغ جديد در برابر جبهه متنوع و متكثرى از مادّى‏گرايان و طبيعت گرايان و ملحدان و مسلمان نمايان، به موضع‏گيريهاى سنجيده پرداختند و طرحى نو در انداختند.   
بى‏ترديد اين مجاهدات علمى و فرهنگى مى‏تواند سرمايه‏اى بس ارجمند براى طلاب و دانش‏آموختگان حوزه‏هاى علميه در روزگار ما باشد.

**فرهنگ پاسخ‏گويى و جدال احسن**طرح شبهه‏ها و پرسشهاى دينى از سوى مردم و روشن‏گرى و ابهام زدايى و پاسخ‏گويى پيامبر(ص) و اهل‏بيت(ع) و صحابه و صالحين با بهره‏گيرى از زبان و ادبيات لطيف، به منظور متقاعد كردن اذهان و افكار و وجدانهاى مخاطبان، به عنوان بخشى از سيرت و سنت ثابت مورد قبول همه فرقه‏هاى اسلامى در آمده است.   
قرآن پيامبر(ص) را امر كرده است به دعوت حكيمانه، موعظه نيكو، و جدال احسن:   
»ادع الى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتى هى احسن«.1   
قرآن، براى نشان دادن پاى‏بندى رسول خدا به اين سنت حسنه، به برخى از مناظرات پيامبر با مشركان، بت پرستان قريش اشاره كرده است.2 البته گزارشهاى تاريخى و روايى، حكايت از آن دارد كه پيامبر(ص) با دوگانه پرستان، دهريان و منكران خدا نيز به موعظه حسنه و مجادله احسن مى‏پرداخته است.3   
همين شيوه پسنديده آن حضرت بوده است كه دلهاى سخت آنان را در برابر سخن حق خاضع مى‏ساخته است.4   
پيامبر و اهل‏بيت آن حضرت، همواره از طرح سؤال، اظهار شبهه و انديشه‏هاى مخالف استقبال مى‏كرده‏اند و هماوردى انديشه‏ها را بسترى براى رسيدن به رأى درست به شمار مى‏آورده‏اند.   
طرح شبهه‏هايى از سوى زنديقانى مانند ابن ابى العوجاء در باب حدوث عالم، مسأله وجود و توحيد، و صفات خداوند، و... نشانه‏اى از تحمل دگرانديشان است.   
اين شيوه در برخورد با پرسشها و شبهه‏هاى ديگرانديشان همواره از سوى امامان معصوم(ع) پيگيرى مى‏شده است. مجالس مناظرات امام رضا(ع) كه به فرمان مأمون عباسى، سامان مى‏يافت نمونه‏هايى از سماحت و سعه صدر اين رهبران دينى در برابر انديشه‏هاى مخالفان است. كتاب عيون اخبارالرضا و الايضاح، سرشار از اين گفت‏وگوهاست. اين مناظرات آن اندازه تكرار شده است كه موضوع كتابها و آثار مستقلى گرديده است. كتاب احتجاج طبرسى، نمونه‏اى از اين مجموعه هاست. طبرسى انگيزه خويش را از تأليف چنين كتابى، متروك شدن اين سنت در ميان مؤمنان معرفى كرده است.5   
كتابهاى: آداب البحث، آداب المناظره، ادب الجدل، علم المناظره، احتجاجات، مناظرات و مذاكرات كه نزديك به دويست و پنجاه اثر از اين عناوين تاكنون در كتابخانه‏ها موجود بوده و شناسايى شده است،6 نشان از همين واقعيت دارد.   
امير مؤمنان(ع) در كتاب شريف »غررالحكم و درر الكلم« مى‏فرمايد:   
»اضربوا بعض الرأى ببعض فانّه يتولد منه الصواب«   
آرا و انديشه‏هاى خود را به هم عرضه كنيد [و در اطراف آن به پژوهش بپردازيد] تا رأى درست و استوار از آن زاييده شود.   
در اين زمينه شيخ بهايى در كتاب كشكول سخن زيبايى دارد كه از زيبايى ادبى ويژه‏اى برخوردار است:   
»السؤال انثى و الجواب مذكّر«   
پرسش به منزله زن و پاسخ به منزله مرد است   
پرسش و پاسخ نكاح ميان انديشه هاست، از برخورد آنها چهره زيباى سخن صحيح متولد مى‏شود.   
بنابراين، پاسخ بدون پرسش »تك انديشى« است و نتيجه علمى به بار نخواهد آورد.   
اگر ديده مى‏شود مدتها حوزه و دانشگاه به يك روال و رويه به زندگى خود ادامه مى‏دهند، بر اثر اين است كه سؤال، نقد، اشكال و شبهه‏اى عرضه نمى‏شود. اين جمود و ركود، چه بسا مايه ايستايى اصل دانش گردد.   
چند سال پيش يكى از متصديان امور فرهنگى كشور، با استناد به كتاب »تاريخ الحاد فى الاسلام« اثر عبدالرحمان بدوى، انديشمند مصرى، كه در سال 1945م. انتشار يافته است، گفت:   
اگر در دورانهاى پيشين، فرضاً ابن راوندى كه معروف است به الملحد بن راوندى، مقاله‏اى مى‏نوشت و در آن مقاله مطلبى را مطرح مى‏كرد، به سرعت در سراسر قلمرو اسلام مقالات متعددى نوشته مى‏شد و به او پاسخ گفته مى‏شد، يعنى آنچنان فضايى در دنياى اسلام فراهم مى‏شد كه مطرح كننده يك نظريه‏اى كه الحادى به نظر مى‏رسيد، يا ممكن بود به نظر برسد، سخن او در اين فضاى پرتلاطمى كه پاسخ‏گويى فراوان بود، به جايى چندان نمى‏رسيد. «

**علماى شيعه و پاسخ‏گويى به شبهات**علماى شيعه در حوزه‏هاى علميه قم، بغداد، حله، نجف، سامرا و ديگر بلاد با سعه صدر با بهره‏گيرى از روشهاى گفت‏وگو و مناظره و پرهيز از تكفير، به پاسخ به شبهه‏ها دينى مى‏پرداختند. در قرون چهارم و پنجم، مجالس مباحثه و مناظره‏اى كه در منازل علمايى چون شيخ مفيد و سيدمرتضى تشكيل مى‏شد و همه فرهيختگان و انديش‏ورزان ملل و نحل مختلف، اعم از شيعه و سنى و پيروان اديان گوناگون و ملحدان و طبيعت گرايان و مادّى‏گرايان در آن حضور مى‏يافتند، بسيار رونق داشته است. كتاب مجالس شيخ مفيد، نمونه‏اى از اين مباحثه‏ها و مناظره‏هاست.7   
در همان حوزه بغداد علمايى چون نوبختى نيز حضور داشتند كه با طرح مباحثى مانند عدم امكان رؤيت خداوند، حدوث عالم، نفى تشبيه و تجسم از پروردگار به شبهات مطروحه زمان خويش پاسخ مى‏گفتند.   
سيدمرتضى نيز در قرن پنجم هجرى اين سيرت و سنت سلف صالح را ادامه داد. مناظره‏هاى او با دانش پژوهان اديان و مذاهب مختلف مشهور بود.8 كسانى مانند ابوالعلاى معرى كه به دهرى بودن و الحاد مشهور بود و ابواسحاق صابى از پيشوايان صابئان، به شمار مى‏آمد، در مجلس او حاضر مى‏شدند و به طرح شبهه مى‏پرداختند و جواب پرسشهاى خويش را مى‏شنيدند. هر چند كه بسيار اتفاق مى‏افتاد كه متقاعد نمى‏شدند و در كمال رضايت به بحث خاتمه مى‏دادند. اشعار سيد مرتضى و برادرش سيد رضى در مدح ابواسحاق صابى و سروده ابوالعلا معرى در مدح سيدمرتضى، حكايت از اين فضاى آزاد و اين سعه صدر دارد.9   
علماى شيعه در اين دوران، آنچنان توان‏مند بوده‏اند كه از طرح شبهه‏ها هراسى به دل راه نمى‏داده‏اند، چنان كه در قرن ششم نيز، هنگامى كه يكى از متعصبان اهل سنت شهررى، كتاب »بعض فضائح الرّوافض« را مى‏نويسد و در آن اصول و فروع و انديشه‏ها و رفتار و كردار شيعيان را به استهزا و ناسزا مى‏گيرد، عبدالجليل قزوينى رازى، به نمايندگى از علماى شيعه شهر رى، كتاب »نقض« را در نقد و رد آن با نثرى استوار و براهينى روشن مى‏نويسد كه تا قرنها مورد استفاده و استناد محققان اماميه بوده است.10   
در قرن هفتم، حوزه علميه حلّه در شبهه زدايى فعّال‏تر از حوزه‏هاى ديگر بود. كتابهاى كشف‏الحق و نهج‏الصدق و منهاج‏الكرامه علامه حلّى، در پاسخ به شبهه‏هايى بوده است كه پيروان مذاهب ديگر عليه مذهب اماميه دامن مى‏زده‏اند.   
همين موضع فعال بوده است كه سلفى‏گرايان متعصّبى چون ابن تيميّه را به واكنش توهين‏آميز واداشته تا جايى كه ابن المطهر حلّى را به ابن المنجّس ملقب ساخته است! ولى گفته‏اند با اين همه تندى و بى انصافى كه از ابن تيميّه نسبت به علامه حلى سرزده، او هيچ گاه مقابله به مثل نكرده و حتى در سفر حج هنگامى كه با ابن تيميّه تلاقى نمود، حضورش را گرامى شمرده و به وى احترام فراوان كرده است.

**حوزه‏هاى شيعى و نخستين يورش تبشيرى**در عصر صفويه كه فعاليتهاى ميسونرهاى مسيحى در دنياى اسلام، بويژه در ايران گسترش و شدت يافته بود، حوزه‏هاى علميه و روحانيان شيعى نيز در اين عرصه فعال‏تر از پيش ظاهر گرديدند و به شبهه انگيزيهاى مبلغان مسيحى، پاسخهاى برهانى و علمى ارائه كردند. يكى از اين روحانيان پرآوازه سيداحمد علوى عاملى از علماى برجسته و از فيلسوفان روزگار صفويان است كه از نوادگان محقق كركى و خاله‏زاده، داماد و شاگرد ميرداماد بوده است. هنگامى كه پادشاه هند، يك نسخه از كتاب »آينه حق نما« را براى شاه عباس فرستاد، شمارى از علماى مذهبى، نسبت به مطالب آن از خود واكنش نشان دادند، از جمله سيداحمد علوى كه قلم به دست گرفت و به نقد آن پرداخت.   
از او كتابى به نام »مصقل صفا« بر ضد تبليغات مسيحى‏گرى به يادگار مانده كه در سالهاى اخير احيا گرديده و انتشار يافته است.11 او در همين كتاب يادآورى مى‏نمايد كه دو كتاب ديگر با عنوانهاى »لوامع ربّانى« در ردّ شبهات نصارا و »صواعق رحمان« در رد مذهب يهودان نگاشته است.   
همه نوشته‏هاى علوى عاملى، در دسترس ما نيست تا به روشنى بدانيم كه كتاب »لوامع ربّانى« و »صواعق رحمان« او به شيوه يك واكنش ويژه در برابر چه كنش ويژه تبليغ‏گران استعمارى - مذهبى غرب نگارش يافته است. »لى Lee« ضمن آن كه بخشهايى از كتاب »لوامع ربانى« را همراه با ترجمه انگليسى آن آورده و بر آن ردّ نوشته، بر آن است كه »لوامع ربّانى« در پاسخ »آينه حق نما«ى گزاويه نوشته شده است. ولى اين سخن چندان درست نمى‏نمايد، زيرا علوى عاملى خود در كتاب مصقل صفا، به روشنى مى‏آورد:   
»بعد از آن كه كتاب »لوامع ربانى« و »صواعق رحمان« را نوشت، از بعضى علماء نصارى كه در بلاد هندوستان به سمت حجابت اشتهار دارد تصنيفى موسوم به »آينه حق نما« در اثبات تثليث كه عبارت است از اتحاد بالذات، اقنوم الاب و اقنوم الابن و اقنوم روح القدس... به نظر رسيد، در تاريخ عنب [1032] از هجرت [برابر با 1622 ميلادى]«12   
به هر حال، علوى كتاب مصقل صفا را در رد »آينه حق نما، اثر گزاويه« پرتغالى نوشته است. علوى درباره نامگذارى كتاب خود مى‏نويسد:   
»و چون آن آينه [يعنى »آينه حق نما«] به كدورت شبهه و شكوك، غبار آلود بود، لاجرم قيوم واجب الوجود كه در اقصاى مراتب تجرد و قصواى درجات تقدس بود در آن نمى‏نمود، بلكه متجزى و قابل تثليث در آن بود، فلامحاله آن را حاجت به مصقلى افتاد كه زنگش راحك و تجليه و غبارش را محو و تصفيه نمايد... بنابراين اين رساله موسوم گرديد به »مصقل صفا« در تجليه »آينه حق نما« در رد تثليث نصارا«13   
جالب اين كه، به گفته واتر فيلد fieldwater، نوشته‏هاى علوى عاملى بر ضد مسيحيان، تا آن‏جا استوار و نيرومند بوده كه مسيحيان كارملى carmelites را بر اين انديشه واداشت كه آن نوشته‏ها نبايد بى پاسخ بماند، از اين‏روى، يك نسخه از كتاب علوى عاملى به رم فرستاده شد و چندى پس از آن، يكى از دانشمندان فرقه فرانسيسكن franciscan به نام فيليپ گواداگنولى philipguadagnoli پاسخى بر كتاب وى نوشت كه در سال 1631/1041 در رم پراكنده شد.   
اين گونه واكنشهاى سرسپردگان به كليساهاى وابسته به استعمار غرب، نسبت به نوشته‏هاى علوى عاملى، نشان‏گر آن است كه رد نامبرده بر مسيحى‏گرى و دفاع وى از اسلام از ديدگاه آنان بسيار ضربه‏هاى سختى بر كيش استعمارگران غرب وارد آورده است.14   
در قرن هفدهم ميلادى يازدهم هجرى در روزگار پادشاهى سلطان سليمان صفوى، ظهيرالدين تفرشى، از روحانيان با فضل، هنگامى كه با رساله‏اى از پادرى گبرائيل افرنجى، برخورد مى‏كند، كتابى را در رد آن مى‏نويسد و به لغت فارسى برمى‏گرداند، به نام نصرةالحق. كتاب ياد شده داراى چند مجلس است كه مناظره‏هاى تفرشى را با ترسايان در بردارد. تفرشى، در اين اثر، شرحى از مناظره خويش را كه در يك گردهمايى انجام يافته و در خلال سخنانش باورهاى مسيحيان و اصحاب كليسا را يكسره مردود شناخته، بيان مى‏كند.15   
در هنگامه جنگهاى ايران و روس نيز، به موازات حمله نظامى روسيه تزارى انگليسيها نيز، هجوم فرهنگى خويش را آغاز كردند و ميسونرهاى مذهبى را به عنوان پيشقراولان استعمار جديد به سوى ايران اسلامى گسيل داشتند. يكى از اين پيشقراولان هجوم فرهنگى هنرى مارتين، نام داشت.   
هنگامى كه هنرى مارتين، به عنوان يكى از نخستين نمايندگان جنبش به اصطلاح بيدارى مسيحى‏گرى غرب و با سمت كشيش ارتش كمپانى هند شرقى انگلستان در سال 1811/1226 با معرفى و كمك جان ملكم از كارگردانان كمپانى مزبور، كه خود پيش از اين بارها به ايران آمده و از حمايتهاى دولت انگليس برخوردار بود، به ايران آمد و در شيراز و تهران، در فرصتهاى گوناگون بحثهايى عليه اسلام و به سود مسيحى‏گرى به راه انداخت و ترجمه‏اى از عهد جديد به شيوه‏اى روان و شيوا ارائه كرد و توسط گوراوز لى، سفير انگلستان، به فتحعلى شاه تقديم داشت.   
به هر روى، هنرى مارتين با شيوه‏اى گه‏گاه گستاخانه، جدل خويش را با علما آغاز كرد و نبوت پيامبر اسلام و معجزات او را مورد ايراد قرار داد و كتابى با عنوان »ميزان‏الحق« در همين زمينه و نوشته‏هاى ديگرى در رد اسلام و دفاع از مسيحيت نگاشت.   
در همين سالها، سيلى از رد نويسى عليه مارتين، از سوى پيشوايان مذهبى به راه افتاد كه نام برخى از آنان در روضات الجنات خوانسارى، الذريعه آقا بزرگ و نوشته‏هاى ولف آمده است.   
علماى بزرگى چون ميرزاى قمى، محمدرضا همدانى، سيدمحمدحسين خاتون آبادى، ملااحمد نراقى، ملاعلى نورى و ديگر روحانيان حوزه‏هاى علميه، نقدهاى علمى گسترده و ژرفى بر ادعاهاى كشيش يادشده نوشتند.16   
خاتون آبادى نيز در همين دوران، براى آشنايى دانشوران مسلمان و نقد آگاهانه آنان در برابر تبليغات مسيحيان، با كسب آشنايى نسبت به زبان عبرى و زبانهاى بيگانه، ترجمه‏اى سليس و روان از اناجيل چهارگانه را ارائه مى‏كند. و همزمان شمار بسيارى از نقدها، رديه‏ها از سوى علماى شيعى در برابر تبليغات مبشران مسيحى، نگاشته و پراكنده مى‏گردد كه نام آنها هم اكنون در فهرست نسخه‏هاى خطى كتابخانه‏ها موجود مى‏باشد.

**جهاد علمى در پايگاه‏هاى شبهه پراكنى**در قرون اخير، سيدجمال‏الدين اسدآبادى، روحانى اصلاح گرى كه در حوزه‏هاى قزوين و بروجرد، تهران و نجف، مراتب علم و كمال را پيمود و آن‏گاه براى تبليغ آموخته‏هاى خود، شرق و غرب گيتى را در نورديد. در هر سرزمينى كه وارد مى‏شد پيش از هر عملى و بيش از هر كارى، به رصد پرسشها و شبهه‏ها مى‏پرداخت و در پاسخ به آنها همت مى‏گماشت. از اين روى آثار او سرشار از جدالهاى كلامى و يا پاسخهايى آشكار و يا مقدّرى است به كسانى كه از روى قصور و يا تقصير، شبهه‏ها و برداشتهاى ناروايى را به اسلام نسبت داده‏اند.  
در هند، هنگامى كه محمد واصل، مدّرس رياضى مدرسه اعزه (حيدرآباد دكن) در نوزدهم محرم 1298 ه. ق پرسشى درباره نيچريه و تاريخ آن مطرح مى‏كند و به انديشه‏هاى طبيعت گرايان غربى و انديشوران مسلمانى كه از آنها اثر پذيرفته‏اند اشاره مى‏كند، پاسخى مفصل و مستدل  از سيّدجمال‏الدين، طلب مى‏نمايد، سيدجمال‏الدين كتاب نيچريه يا ناتوراليسم را در پاسخ او مى‏نگارد كتابى كه به جهت اهميت آن، شيخ محمد عبده با عنوان »الرد على دهريين« آن را به زبان عربى برگرداند و گويا ترجمه‏هايى از آن به زبانهاى اروپايى نيز صورت پذيرفت.17   
استاد مرتضى مطهرى درباره اين رساله مى‏گويد:   
»سيدجمال‏الدين يك رساله نوشته به نام نيچريه كه صدسال پيش، اين رساله نوشته شده، واقعاً عالى است، يعنى در آن زمانها، هيچ‏كس را من نديدم در رد مادّيون به اين استحكام رساله بنويسد.   
ارنوچرنال، يكى از دانشمندان بزرگ آن وقت هم، كه هنوز هم نظريات او در اديان و تاريخ اديان معتبر است، چندين مقاله عليه اسلام نوشته بود، سيّد، بعضى مقالات را به زبان فرانسه در رد وى نوشته كه در روزنامه‏هاى همان صد سال پيش در فرانسه منتشر شد. «18  
سيدجمال‏الدين اسدآبادى، به هنگام اقامت در پاريس، چون خبر كنفرانس ارنست رنان، فيلسوف و شرق شناس نامدار فرانسوى در دانشگاه سوربن را شنيد، بى درنگ در صدد پاسخ و نقد آن برآمد.   
رنان، در 29 مارس 1883 درباره اسلام و علم سخنرانى خود را عرضه مى‏كند. او در اين سخنرانى مطالبى را اظهار مى‏دارد كه سه نكته در آن شبهه‏انگيز بود و اسلام و مسلمانان را مورد اتهام قرار مى‏داد.   
او، اسلام را از يك سو به جهت دامن زدن به معجزات و خوارق عادات و ايمان تام و تمام به قضا و قدر، مانع از پيشرفت مسلمانان در تحصيل علم و فلسفه معرفى مى‏كرد; و از سوى ديگر، مسلمانان عرب را به سبب نژادى، فاقد استعداد لازم در فراگيرى علوم و توليد دانش مى‏دانست.   
وى بر اين گمان بود كه دانشهايى كه در سرزمينهاى اسلامى توليد و گسترش يافته، محصول استعداد و نبوغ دانشمندانى است كه توسط مسلمانان اجير شده‏اند وگرنه، نه اسلام و نه قوم عرب، كه اسلام در آن ظهور يافته امكان و توان فهم و زايش دانش را نداشته‏اند.   
سيدجمال‏الدين اسدآبادى، در همان روزها به ادعاهاى رنان پاسخهاى روشن و مستدلى ارائه داده كه براى رنان سخت شگفت‏انگيز و در وى تأثيرگذار بوده است; از اين رو، توسط خود رنان به زبان فرانسه ترجمه و انتشار يافته است.19   
شاگردان آخوند خراسانى و نهضت پاسخ‏گويى   
حوزه علميه نجف، بويژه در سده اخير، در پاسخ به شبهه‏هاى دينى بسيار فعال بوده است. شمارى از شاگردان آخوند در اين زمينه از ديگران پرنشاطتر و با مقتضيات زمانه همگام‏تر بوده‏اند.   
مؤلف ريحانةالادب درباره علت تأليف كتاب الذريعه، مى‏نويسد:   
»علت تأليف »الذريعه« كار جرجى زيدان (درگذشته 1914م) جرجى زيدان، مورخ معروف بود. او - بدون غرض، يا با غرض - در كتاب مشهور خود »تاريخ آداب اللغة العربيه« كه تاريخ ادبيات عرب است در 4 جلد، درباره شيعه، سخنى بدين مضمون گفت: »شيعه طايفه‏اى بود كوچك و آثار قابل اعتنايى نداشت و اكنون شيعه‏اى در دنيا وجود ندارد. « اين شد كه شيخ آقابزرگ و دو همرديف و دوست علمى‏اش، سيد حسن صدر (م: 1354ه. ) و شيخ محمدحسين كاشف‏الغطا (م: 1373ه. ق)، هم پيمان شدند تا هر يك در باب معرفى شيعه و فرهنگ غنى تشيع كارى را بر عهده گيرند و سخن اين نويسنده جاهل يا مغرض را به دهنش بازپس بكوبند. قرار شد علاّ مه سيدحسن صدر، درباره حركات علمى شيعه و نشان دادن سهم آنان در تأسيس و تكميل علوم اسلامى تحقيق كند. ثمره كار او كتاب »تأسيس الشيعه لعلوم الاسلام« شد. اين كتاب به سال 1370ق. در 445 صفحه چاپ شد. شيخ آقابزرگ در چاپ آن نيز دخالت داشت. امّا علاّ مه شيخ محمدحسين كاشف الغطاء، قرار شد كتاب »تاريخ آداب اللغة العربيه« جرجى زيدان را نقد كند و اشتباهات وى را بازگويد و اين كار را كرد و نقدى جامع و علمى بر هر چهار كتاب جرجى زيدان نوشت و مطالب مشتبه را به اصول اصلى آنها بازگردانيد و مؤلف را به اشتباهات و خطاهايش - حتى خطاهاى املائى - متوجه كرد. البته پس از آن كه به دستور اين آيه قرآن:   
»و لا تَبخسوا النّاس اشياءهم«   
چيزهاى مردمان را كم بهره مسازيد و بهاى كم منهيد.   
كوشش مؤلف را در كار تأليف كتاب ستود.   
نقدنامه كاشف الغطاء براى بار دوم در بئنوس آيرس به چاپ رسيد و در محافل علمى آن روز صدا كرد و كشيش انستاس مارى الكرملى، در نقدى كه بر همان كتاب »آداب اللغه« جرجى زيدان نوشت، از اين تأليف كاشف الغطا استفاده كرد، بدون اين‏كه مأخذ خود را معرفى كند و نام علامه كاشف الغطا را بر زبان آورد.   
اما شيخ آقابزرگ - از ميان اين سه يار علمى - متعهد شد فهرستى براى تأليفات شيعه بنويسد. «20  
البته آثار كاشف الغطا بيش از آثار دو يار همراهش، معطوف به پرسشها و شبهه‏هاى عصر خويش است. در همان زمان در حوزه نجف سيدمحسن امين عاملى كتاب اعيان الشيعه را در پاسخ به پرسشهاى مقدرى نگاشت كه توسط پيروان متعصب فرقه‏هاى مذهبى مطرح شده بود.   
سيد شرف الدين عاملى در همين دوران، كتابهاى المراجعات، النص و الاجتهاد، پاسخ به موسى جارالله و... را در پاسخ به شبهه‏هاى همانند آنها تأليف كرد.   
محمدجواد بلاغى نيز، در شبهه زدايى و نقد انديشه‏هاى پيروان اديان و مذاهب ديگر، آثار برجسته و دقيقى نگاشت و انتشار داد: الرحلة المدرسيه، مناظره گونه‏اى است به منظور نقد مسيحيت تبشيرى، الهدى الى دين المصطفى، علاوه بر نقد، حاوى دفاعيه‏اى ژرف از قرآن و معارف اسلامى به شمار مى‏آيد و در سطح و افقى برتر جاودانه مانده است.   
بلاغى، همه شبهه‏هاى زمانه خويش را رصد كرد و در صدد پاسخ‏گويى به آنها برآمد. يورشهاى متعصبانه هواداران يهوديت را به اسلام، با پاسخهاى عالمانه درهم شكست. وهابيان و بهائيان و ساير فرقه‏هاى انحرافى را با متانت به مدد اخلاص و ادب و حكمت و برهان خلع سلاح كرد.21   
در همين ايّام، علامه امينى با تأليف كتاب گرانسنگ الغدير، به شبهه افكنيهاى نويسندگان متعصب پيرو گروه‏ها و فرقه‏هاى مذهبى پاسخ مى‏گويد و از باورها و آموزه‏هاى شيعه با ادبياتى متين دفاع مى‏كند.   
البته نبايد سهم ميرزاى نائينى را در دفاع از حيثيّت سياسى شيعه و سيدهبةالدين شهرستانى را از فرهنگبانى و پاسدارى از ميراث فكرى اماميه، در اين جهاد علمى فراموش كرد. جالب اين است كه همه اين انديشه‏وران از شاگردان آخوند ملامحمدكاظم خراسانى بوده‏اند.   
نكته‏اى كه اين گروه اخير را از برخى حاميان مكتب اهل‏بيت ممتاز مى‏كند، بهره‏گيرى از عقلانيت و شيوه علمى در مباحثات دينى و تفكيك شبهه از نوآورى است. آنان به نيكى دريافته‏اند كه هر نظر جديدى، شبهه نيست. اختلاف نظر در چهارچوب موازين علمى امرى طبيعى و مايه رشد و گسترش و توليد علم است. گاهى برخى هر نظر جديدى را شبهه در دين تلقى مى‏كنند، در حالى كه گاهى ديدگاه‏هاى نو، محصول اجتهاد و استنباط انديشمندان از غَوررَسى در منابع و به منظور پاسخ گويى از شبهه‏هاى معقول است. وگرنه به قول علامه سيدهبةالدين شهرستانى، در مجله العلم، علماى بزرگ حوزه‏هاى علميه، از ديرباز تاكنون، گاه مسائلى را اظهار و يا انكار مى‏كردند كه برخى آنها را مخالف مشهورات و مسلّمات و ضروريات مى‏شناختند; در مَثَل شيخ مفيد عالم ذرّ را انكار كرده و اين كه خداوند ارواح را دو هزار سال پيش از اجسام آفريده، ارواح را بر فرشتگان، يا پيامبران و اوصياى آنان حمل كرده است. سيد مرتضى حضور على و ائمه نزد محتضر را انكار و اخبار مربوط را تأويل كرده كه محتضر، آثار ولايت آنان را مشاهده مى‏كند.   
شيخ صدوق، سهو و نسيان را بر پيامبر و اوصياى آن حضرت ممكن دانسته و رجعت را به قيامت تفسير كرده است.   
ملاخليل قزوينى و سلطان العلماء، وجود جن را بعد از پيامبر(ص) انكار كرده‏اند. خواجه نصيرالدين طوسى مسأله بداء را انكار كرده است.   
سيدهبةالدين شهرستانى در اين مقال، غرض خود را از ذكر نمونه‏هاى فوق، هشدار باش به كسانى دانسته كه با كوچك‏ترين بهانه‏اى، افراد و حتى علما را به خروج از دين يا عدالت متهم مى‏كنند و شخصيت‏هاى بزرگ و مصلحان را بدعت گذار مى‏دانند.   
او در پايان، همگان را به سماحت و تأسى به سيره علماى سلف، فرا مى‏خواند كه به جاى ايرادگيرى و عيب جويى از گفتار و كردار علماى بزرگ، آنان را در برطرف ساختن شبهات از عقايد بر حق يارى كنند. آيا برطرف كردن شبهه‏ها، بدون غَوررَسى مسائل غامض علمى امكان‏پذير است؟22

**شاگردان امام خمينى و شيوه رويارويى با شبهه‏هاى دينى**در دوره معاصر، علماى حوزه‏هاى علميه شيعه در برابر شبهه پراكنيهاى پيروان مادى و الحادى و اديان شرقى و غربى و تعصب ورزيهاى مذاهب گوناگون، به صورت فعال موضع‏گيرى كرده و با نگارش ده‏ها كتاب عليه ادعاهاى ماترياليست‏ها، كمونيستها، داررونيستها، بهائيان، وهابيان، و بويژه كجرويهاى كسروى، شريعت سنگلجى و غيره به روشن‏گرى پرداخته‏اند، كه كتاب كشف اسرار نمونه‏اى از آنهاست. البته برشمردن همه آثار انتشار يافته در اين زمينه در يك مقاله امكان‏پذير نيست. تحقيق و تحليل كوششهاى اين برهه از تاريخ خود نياز به پروژه‏اى عظيم دارد كه شايد بالغ بر چندين جلد گردد. ولى براى نمونه به رويكرد دو تن از نخبگان حوزه‏هاى علميه شيعه در اين زمينه اشاره مى‏كنيم كه مى‏توانند اسوه‏هايى براى طلاب و دانش پژوهان عصر و نسل حاضر باشند.   
سيدمحمد حسين بهشتى و مرتضى مطهرى كه در شمار شاگردان برجسته حضرات آيات بروجردى، خمينى و طباطبايى بوده‏اند، بى ترديد پر توفيق‏ترين افراد در رصد كردن شبهه‏هاى دينى و ارائه پاسخهاى منطقى به آنها بوده‏اند.   
شهيد بهشتى يكى از رسالتهاى روحانيون و علماى حوزه‏هاى علميه را خردورزى، شبهه يابى، و پاسخ گويى به پرسشهاى دينى مى‏داند. او آگاهى از انديشه‏ها و عقايد ديگران را امرى طبيعى براى همه انسانها مى‏شمارد، چنان كه قرآن كريم فرموده است:   
»فبشرّ عبادى الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه، اولئك الذين هداهم الله و اولئك هم اولوالالباب«.23   
او معتقد است كه: تك تك كلمه‏ها و جمله‏هاى اين آيه، ناظر به موضع‏گيرى برجسته زنده اسلام در مسأله برخورد با آراء و عقايد ديگران است. زيرا كه خداوند به روشنى دستور مى‏دهد كه مؤمنان گفته‏ها را گوش فرا دارند و بهترين آنها را انتخاب كنند. از اين رو نتيجه مى‏گيرد اسلام، دين به كار گرفتن خرد و نهراسيدن از طرح انديشه‏هاى مخالف است. شهيد بهشتى مدعى است كه همواره خود به اين اصل قرآنى پاى‏بند بوده است و به همين جهت براى اثبات مدعايش خاطره‏اى را نقل مى‏كند:   
»در چند سال قبل، گويا سال 47 بود، در ژنو يك كنفرانس تشكيل مى‏شود، از عده‏اى از رجال علمى مسيحيت و عده‏اى از رجال علمى اسلام، كه پيرامون سه مسأله اساسى بحث و شور كنند. خوب است من هر سه مسأله را براى‏تان، اقلاً، نام‏شان را عرض كنم كه بدانيد در دنيا چه خبر است.  
مسأله اول، آن كه ممكن است رفقا كم‏تر از آن خبر داشته باشند، عبارت بود از سنديت وحى و حدود آن.  
مسأله دوم موضع‏گيرى وحى در برابر موج الحاد.  
مسأله سوم، دين و نظامات فكرى، عقيدتى و علمى (دين در عصر صنعت).  
در زمينه هر يك از آن سه مسأله، يكى از اين دو گروه مسلمان و مسيحى قرار بود بحث بكند و شوراى جهانى كليساها كه تشكيل دهنده اين كنفرانس بود، خواسته بود كه بنده هم يكى از اين سخنرانيها را به عهده بگيرم. بحثى كه من انتخاب كردم پيرامون سنديت وحى بود. اين بحث، ارتباط مستقيم داشت با همه شكوك و شبهاتى كه پيرامون اصل مسأله نبوت وجود دارد و بعد پيرامون نبوت پيغمبر بزرگوار اسلام(ص). طبعاً چون من در يك محيط غربى بايد اين بحث را ايراد كنم، ناچار بودم قبل از هر چيز به شبهاتى توجه كنم كه در كتابهاى مستشرقين و ارباب كليسا، كه خودشان را منتقدان اسلام مى‏دانستند، نوشته شده بود. بعد از اين كه استقصا كردم، شبهاتى را كه در اين نوشته‏ها در اختيار داشتم لازم بود اين‏ها را عرضه كنم بر قرآن كريم.   
قرآن در برابر اين شبهه‏ها چه موضع‏گيرى دارد؟ جمله‏اى را بگويم، شگفت است و براى انسان اعجاب آور! از اين جهت اعجاب آور بود كه تمام اين شبهه‏ها بدون استثنا در عصر خود پيغمبر مطرح شده بود و قرآن هم اين شبهه‏ها را نديده نگرفته، يك يك را نقل كرده و در خود قرآن درباره‏اش نظر داده است. حتى مدرن‏ترين شبهه كه در پرتو پيشرفت روانكاوى در همين بيست سال اخير در اروپا مطرح شده و اتفاقاً در همان موقع در دانشگاه برلين، يك نفر پيرامون اين شبهه سخنرانى مبسوطى ايراد كرده بود كه براى من فرستاده بودند; همان هم در قرآن مكرر مطرح شده و قرآن هم درباره‏اش موضع‏گيرى كرده. «   
شهيد بهشتى مى‏گويد:   
»با الهام‏گيرى از اين موضع‏گيرى قرآن; پيشوايان دينى، دانشمندان و پژوهش‏گران مسلمان نيز در برابر پرسشها، شبهه‏هاى دگرانديشان، همواره »موضع‏گيرى مثبت، فعال و خلّاق« داشته‏اند و موضع‏گيرى منفى، هرگز، نداشته‏اند. يعنى به استقبال شبهات رفته‏اند و از آن نهراسيده‏اند و البته هيچ جا دچار خودباختگى نشده و تسليم آنها نيز نگرديده‏اند.«24   
علامه مرتضى مطهرى نيز خود مى‏گويد:   
»اين بنده از حدود بيست سال پيش كه قلم به دست گرفته، مقاله يا كتاب نوشته‏ام، تنها چيزى كه در همه نوشته هايم آن را هدف قرار داده‏ام، حل مشكلات و پاسخ‏گويى به سؤالاتى است كه در زمينه مسائل اسلامى در عصر ما مطرح است. «25   
او، طبق گفته خودش، وقتى مى‏بيند كه گروهى، در سخنرانيها، در سر كلاس مدارس، در كتابها و مقالات خود، نظر اسلام را درباره حقوق و حدود و وظايف زن به صورت غلطى طرح مى‏كنند و به مصداق »خود مى‏كُشى و خود تعزيه مى‏خوانى« همانها را وسيله تبليغ عليه اسلام قرار مى‏دهند، در صدد طرح مسأله و پاسخهاى مناسب بر مى‏آيد تا بدانند نه تنها نتوان ايرادى بر منطق اسلام گرفت، بلكه منطق مستدل و پولادين اسلام درباره زن و حقوق زن و حدود و وظايف زن، بهترين دليل بر اصالت و حقانيت و جنبه فوق بشرى آن است.26   
شهيدمطهرى به مطالعه كتابهاى مادّى‏گرايان كه از طرف حزب توده به زبان فارسى منتشر مى‏شد و يا در مصر به زبان عربى نشر مى‏يافت، مى‏پرداخت. كتابهاى كمونيستهايى چون دكتر تقى ارانى را به دقت و مكرر مى‏خواند. به سال 29 كتاب اصول مقدماتى فلسفه، اثر ژرژ پوليستر، استاد دانشكده كارگرى پاريس را با تأمل مطالعه و براى آن كه مطالب در حافظه‏اش بماند، همه را خلاصه نويسى مى‏كند. او براى پاسخ به پرسشها و شبهه‏هاى برخاسته از همين آثار به درس فلسفه علامه طباطبائى حاضر مى‏شود و در تقرير درس استاد مشاركت مى‏نمايد و كتاب اصول فلسفه و روش رئاليسم را كه در سالهاى اخير نقش تعيين كننده‏اى در ارائه بى پايگى فلسفه مادّى براى ايرانيان داشته است، تدوين مى‏نمايد.27   
با رشد انديشه ماترياليستى در ايران و سرايت آن به گروه‏هاى مسلمان انقلابى، و پيدايش انديشه التقاطى و تفكرى كه شهيدمطهرى آن را ماترياليسم منافق مى‏نامد، كتاب علل گرايش به مادّى گرى را مى‏نويسد.   
مطهرى هنگامى كه ضمن مطالعاتش به نكاتى بر مى‏خورد كه به نظرش قلب و تحريف مى‏رسد و چنين مى‏يابد كه در ايران اسلامى جرياناتى رخ داده است كه آنها را به عنوان يك »مقاومت« و عكس‏العمل مخالف روح ايران در برابر اسلام معرفى كنند، از قبيل نهضتهاى شعرى، زبان فارسى، تصوّف و حتى تشيع، همچنان كه برخى شخصيتها به عنوان مظهرى از اين مقاومت معرفى شده و مى‏شوند، از قبيل حكيم ابوالقاسم فردوسى، حماسه سراى عظيم ايران و فيلسوف بزرگ شيخ شهاب‏الدين سهروردى، معروف به شيخ اشراق، به يادداشت و سخنرانى درباره خدمات متقابل اسلام و ايران مى‏پردازد كه در سالهاى اخير پس از بازنگرى و ويرايش و افزوده‏هاى بسيار با همين نام آنها را منتشر مى‏سازد.28   
ساير نوشته‏هاى مطهرى نيز در واقع در پاسخ به پرسشها و دفع شبهات دينى نوشته شده‏اند. كتابهاى: مسأله حجاب، ختم نبوت، امدادهاى غيبى، حتى آن‏چه كه درباره زندگى ائمه معصومين نوشته است، حاصل مطالعات، تأملات دراز دامن اوست كه پس از يادداشت، در كلاس درس و يا در منبر ايراد شده و سپس به قلم آمده و در قالب مقاله و يا كتاب انتشار يافته‏اند.

**نتيجه**در جهان كنونى كه انديشه دينى در برابر سهمناك‏ترين يورشها و ترديد افكن‏ترين شبهه‏ها قرار گرفته است، حوزه‏هاى علميه همچنان بر ايفاى نقش و استمرار رسالت تاريخى خويش پايدار مانده‏اند. هنوز هم فرهيختگانى برخوردار از فضل و فضيلت به ديده بانى و مرزبانى از باورهاى دينى مى‏پردازند و غبار ابهام و ترديد را از حقايق مى‏زدايند و حتى فراتر از آنها، گروه‏هايى سازمان يافته و برخوردار از حمايتهاى مادى و معنوى حوزه‏ها، به رصد كردن شبهه‏ها و پاسخ‏گويى به آنها از طريق رسانه‏هاى گوناگون، بويژه فضاى مجازى همت مى‏ورزند.   
اما همه اينها در برابر گسترده پرسشها و چالشهاى بزرگ فكرى كنونى ناچيز و ناكافى به نظر مى‏رسد. بخصوص آن كه پاسخ‏گويى و شبهه‏زدايى، توان و امكان ويژه‏اى را مى‏طلبد كه شناخت درست، سعه صدر، اخلاق نقد، وارستگى از تعصبات، آگاهى از روشهاى علمى، عقلانيت و منطق برهانى از بايسته‏هاى آن مى‏باشد، يعنى مواردى كه تنها در اندكى از فعاليتها و خروجيهاى اين عرصه مى‏توان مشاهده كرد. از اين رو، اين ميدان نيازمند انديشه‏هاى بلند، گامهاى استوار، همت‏هاى والا و تلاشهاى بيش‏ترى است.  
 پى‏نوشتها:  
1. سوره نحل آيه 125.   
2. سوره فرقان آيه 7، اسراء آيه 95-90، زخرف آيه 31.   
3. سوره بقره، آيه 16-8 و 115.   
4. سيره ابن هشام، ج2/ 175.   
5. احتجاج، طبرسى، مقدمه مؤلف.   
6. بخشى از اين رساله‏ها در مجموعه مقالات »سنت گفت‏وگو و مناظره با اديان و مذاهب« توسط آقاى ناصر باقرى بيدهندى معرفى شده است، انجمن اديان و مذاهب حوزه علميه قم، 1384 ش.   
7. كتاب ياد شده توسط شاگردش، سيد مرتضى علم الهدى جمع آورى شده و آقا جمال خوانسارى آن را در آستانه قرن دوازدهم به فارسى برگردانده است.   
8. شكل‏گيرى و تحول حوزه‏هاى شيعه، سيدمحمدعلى حسينى‏زاده، مؤسسه فرهنگى دين پژوهى بشرا، قم، 1389ش.   
9. ديوان سيدرضى ج381/1; ديوان سيدمرتضى، ج83/3.   
10. كتاب النقض، عبدالجليل قزوينى رازى، تصحيح ميرجلال‏الدين محديث ارموى، انتشارات انجمن آثار ملى تهران، 1358ش.   
11. مصقل صفا، ميرسيداحمد علوى عاملى، تصحيح حامد ناجى اصفهانى، قم 1373ش.   
12. همان، مقدمه مؤلف/6.   
13. همان، مقدمه مؤلف/6.   
14. مجله دانشكده ادبيات و علوم انسانى دانشگاه فردوسى مشهد، مقاله پيوند تاريخى كيش مسيح با استعمار غرب و نخستين ستيزهاى فكرى انديشه گران ايران، عبدالهادى حائرى، ش اول و دوم مسلسل 77 و 76، بهار و تابستان 66ه. ش.   
15. پيوند تاريخى كيش مسيح با استعمار غرب، مجله دانشكده ادبيات و علوم انسانى مشهد، مقاله پيوند تاريخى كيش مسيح با استعمار غرب، عبدالهادى حائرى/282.   
16. نخستين رويارويى‏هاى انديشه گران ايران، عبدالهادى حائرى، انتشارات امير كبير، تهران 1367ش.   
17. اين رساله به فارسى با ويژگيهاى ذيل نشر يافته: نيجريه يا ناتوراليسم، سيد جمال‏الدين اسدآبادى، مؤسسه دارالكتاب، قم، 1359.   
18. تفسير سوره تكوير، مرتضى مطهرى، نوار سخنرانى.   
19. اسلام و علم، سيدجمال‏الدين اسدآبادى، تحقيق محمدحميد الله حيدر آبادى، ترجمه سيدهادى خسروشاهى/76-39، سعدى، تبريز، 1348ش. ص39-76.   
20. شيخ آقابزرگ تهرانى، محمدرضا حكيمى/24-23، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، تهران.   
21. براى آگاهى از كوششهاى علامه بلاغى در پاسخ به شبهات و نقد اشتباهات دگرانديشان ر. ك: مجموعه مقالات كنگره علامه بلاغى و نيز بنگريد به: موسوعة علامة البلاغى، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى، قم، 1386ش.   
22. مجله كتاب شيعه، برگ‏هايى از مجله »العلم« سيد جواد ورعى، سال اول شماره اول، بهار و تابستان 1389، ص 241.   
23. سوره زمر، آيه 18.   
24. جاودانه تاريخ، ج 4، گفتارها، ج2، سازمان انتشارات روزنامه جمهورى اسلامى تهران 1380.   
25. عدل الهى، مقدمه.   
26. همان.   
27. علل گرايش به مادى‏گرى، مقدمه (ماترياليسم در ايران).   
28. خدمات متقابل اسلام و ايران، مقدمه.

پرتال نشریات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم